گفت‌وگو

تداوم الگوی بحران کنترل‌شده به‌جای جنگ فراگیر

ادامه از صفحه ۲

یکی از نگرانی‌های جدی من این است که در صورت وقوع جنگ جدید، دامنه عملیات دیگر محدود به اهداف نظامی مشخص نباشد و زیرساخت‌های حیاتی کشور، از تأسیسات انرژی و صنایع راهبردی تا شبکه‌های ارتباطی و مراکز اقتصادی، در معرض حمله قرار گیرند. با توجه به اظهارات و تهدیدهای مطرح‌شده از سوی طرف مقابل، آیا می‌توان همچنان فرض کرد که جنگ احتمالی یک درگیری کنترل‌شده و محدود خواهد بود؟

اگر درگیری به مرحله هدف قراردادن زیرساخت‌های حیاتی برسد، دیگر با یک عملیات محدود یا یک اقدام تنبیهی مواجه نخواهیم بود؛ بلکه وارد مرحله‌ای از تقابل می‌شویم که آثار آن همان‌طور که گفتید فقط نظامی نیست، بلکه اقتصاد، امنیت انرژی، حمل‌ونقل، ارتباطات غرب آسیا را دربر خواهد گرفت. اینجا تفاوت دیدگاه من با شما در ارزیابی پیامدهای جنگ نیست بلکه در ارزیابی احتمال ورود آگاهانه بازیگران به چنین وضعیتی اسفبار و در عین حال پرمخاطره است و در نتیجه باز بر مبنای همان موضوع بازدارندگی که عرض شد، تصور می‌کنم هرچه هزینه‌های خروج از کنترل بحران بیشتر باشد، آستانه تصمیم برای آغاز آن نیز بالاتر می‌رود.

ما با مشکلات اقتصادی، تحریم‌های طولانی‌مدت، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و فشارهای معیشتی مواجه هستیم. در چنین شرایطی، آیا می‌توان صرفا با استناد به توان نظامی و ظرفیت بازدارندگی، احتمال جنگ را پایین دانست؟ نکته مهم‌تر اینکه آیا شما برای پیامدهای اقتصادی و اجتماعی یک جنگ طولانی یا چندمرحله‌ای نیز سناریوی مشخصی دارید؟ اگر جنگ رخ دهد و زیرساخت‌های اقتصادی کشور آسیب ببینند، چه تضمینی وجود دارد که ایران بتواند از پیامدهای آن در کوتاه‌مدت و میان‌مدت عبور کند؟ آیا خوش‌بینی به عدم وقوع جنگ، ممکن است باعث شود کشور از آمادگی لازم برای مواجهه با بدترین سناریو غافل بماند؟

واقعیت این است که هیچ کشوری، حتی قدرت‌های بزرگ، از یک جنگ فرسایشی استقبال نمی‌کنند. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. فشارهای اقتصادی، تحریم‌های طولانی، محدودیت‌های مالی و پیامدهای اجتماعی، همگی ظرفیت تاب‌آوری کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند و نادیده‌گرفتن این واقعیت، خطای تحلیلی خواهد بود. اما باز تکرار می‌کنم که همین محدودیت‌ها، بخشی از منطق بازدارندگی را نیز شکل می‌دهند. بازدارندگی فقط به توان موشکی یا قدرت نظامی محدود نمی‌شود و زمانی معنا پیدا می‌کند که همه بازیگران بدانند ورود به جنگ، هزینه‌هایی ایجاد می‌کند که کنترل آنها برای هیچ‌یک آسان نخواهد بود. همان‌گونه که اقتصاد ایران آسیب‌پذیر است، اقتصاد منطقه، بازار جهانی انرژی و حتی منافع آمریکا و متحدانش نیز از یک جنگ گسترده مصون نخواهند بود. استدلال من در کل این گفت‌وگو این است که آسیب‌پذیری متقابل، یکی از عوامل اصلی احتیاط همه بازیگران در تصمیم‌گیری است. اگر قرار باشد از منظر سیاست‌گذاری سخن بگویم، دقیقا به همین دلیل باید کشور همواره برای بدترین سناریو آماده باشد.

شما معتقدید جنگ رخ نخواهد داد یا دست‌کم احتمال آن بسیار پایین است؛ من اما بر اساس مجموعه تحولات نظامی، سیاسی و راهبردی منطقه، به این نتیجه رسیده‌ام که وقوع جنگ بسیار محتمل و حتی اجتناب‌ناپذیر شده است. می‌خواهم از شما بپرسم دقیقا چه اتفاقی باید رخ دهد تا بیذیرید تحلیل‌تان درباره منتفی‌بودن جنگ اشتباه بوده است؟ آیا برای ارزیابی خود شاخص‌های مشخص و قابل سنجشی دارید یا هر تحول نظامی را می‌توان همچنان در چارچوب فشار برای مذاکره تفسیر کرد؟ و اینکه اگر جنگ اتفاق بیفتد، آیا حاضرید بپذیرید که بخشی از تحلیل‌های خوش‌بینانه درباره عقلانیت بازیگران، بازدارندگی متقابل و کارآمدی دیپلماسی، به یک خطای محاسباتی جدی منجر شده است؟

من مدعی نیستم که آینده را با قطعیت پیش‌بینی کرده‌ام! اختلاف ما شاید بر سر وقوع یا عدم وقوع جنگ نباشد؛ اختلاف ما بر سر این است که آیا شواهد موجود نشان می‌دهد بازیگران از آستانه بازدارندگی عبور کرده‌اند یا خیر؟ من معتقدم هنوز و در دهه اول آبان ۱۴۰۵ شواهد به اندازه‌ای نیست که سناریوی جنگ فراگیر را به سناریوی غالب تبدیل کند. من هیچ‌گاه نگفته‌ام جنگ ناممکن است؛ گفته‌ام بر اساس داده‌های امروز، هنوز محتمل‌ترین سناریو نیست. درباره ابطال‌پذیری تحلیل نیز حق با شماست. اگر تحلیلگر نتواند بگوید تحت چه شرایطی نظرش را تغییر خواهد داد، در واقع تحلیل ارائه نکرده، بلکه صرفا یک باور شخصی را بیان کرده است. به همین دلیل، من برای تحلیل خود چهار آستانه هشدار دارم که در این گفت‌وگو بارها به آنها اشاره کردم و اگر هم‌زمان یا در سطحی معنادار مشاهده شوند، نتیجه می‌گیرم برآورد قبلی دیگر اعتبار ندارد. نخست، اگر در مواضع رسمی آمریکا، گزینه نظامی از یک ابزار فشار به سیاست اعلامی برای حل بحران تبدیل شود؛ دوم، اگر آرایش نیروهای آمریکایی از سطح بازدارندگی به آمادگی عملیاتی برای یک جنگ طولانی و پایدار و گسترده ارتقا یابد؛ سوم، اگر تمامی کانال‌های مدیریت بحران، از جمله ارتباطات غیرمستقیم، میانجیگری‌ها و سازوکارهای کنترل تنش، عملا از میان بروند و در نهایت اگر میان آمریکا، اسرائیل و شرکای اصلی آنها، هماهنگی سیاسی و عملیاتی آشکاری برای اجرای یک اقدام نظامی مشترک شکل گیرد. اگر این چهار آستانه تحقق پیدا کنند، به صراحت خواهم گفت موازنه‌ای که بر اساس آن احتمال جنگ را پایین‌تر ارزیابی می‌کردم، تغییر کرده و تحلیل من نیز باید اصلاح شود. اما اگر فردا بدون تحقق این شرایط جنگ آغاز شود، باز هم از پذیرش خطا فرار نمی‌کنم. نخستین پرسش خود من این خواهد بود که کدام فرض بنیادین اشتباه بوده است؟ آیا بازدارندگی زودتر از انتظار فروپاشیده است؟ آیا خطای محاسباتی بر عقلانیت غلبه کرده است؟ یا متغیر جدیدی وارد معادله شده که در زمان تحلیل وجود نداشته یا وزن آن کمتر از واقع برآورد شده است؟ در هر حال تا زمانی که آن داده‌های جدید ظاهر نشده‌اند، تغییردادن تحلیل صرفا به دلیل بدبینی یا خوش‌بینی، از نظر علمی موجه نیست.

پرونده

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه در گفت‌وگو با «شرق» تصریح کرد

فقط توافق منطقه‌ای با ضمانت چین مانع جنگ است

شرق: حشمت‌الله فلاحت‌پیشه در گفت‌وگو با «شرق» و ذیل نگاهی بدبینانه به چشم‌انداز تحولات پیش‌رو و احتمال وقوع جنگ، تأکید می‌کند تنها راهکار مؤثر برای جلوگیری از گسترش بحران، دستیابی به یک توافق منطقه‌ای با مشارکت آمریکا و برخوردار از تضمین چین است؛ توافقی که بتواند زمینه‌ساز شکل‌گیری ترتیباتی پایدار برای تأمین امنیت منطقه باشد. از نگاه این استاد روابط بین‌الملل، در غیاب چنین توافقی، احتمال وقوع جنگ بسیار جدی است و او وقوع آن را تقریبا قطعی می‌داند. رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دهم همچنین تحرکات دیپلماتیک قطر را نه لزوما نشانه‌ای از نزدیک‌شدن به توافق، بلکه بازتابی از نگرانی عمیق بازیگران منطقه‌ای نسبت به طرح‌های خطرناک ایران و آمریکا برای ورود به یک روباروبی نظامی ارزیابی می‌کند. به باور نماینده ادوار مجلس، در صورت وقوع چنین جنگی، دامنه پیامدهای آن به مرزهای دو طرف محدود نخواهد ماند و کشورهای منطقه نیز متحمل خسارت‌های سنگینی خواهند شد؛ در این میان، قطر یکی از کشورهایی است که به دلیل موقعیت و شرایط منطقه‌ای خود، بیش از بسیاری دیگر در معرض آسیب‌های مستقیم قرار دارد. متن پیش‌رو حاصل این گپ‌وگفت است.

●●●

می‌خواهم گفت‌وگو را با اشاره به دو توییت روزهای جمعه و شنبه شما آغاز کنم؛ موضعی که به نظر می‌رسد با دیدگاه خوش‌بینانه‌ای که در آخرین مصاحبه‌تان با «شرق» مطرح کرده بودید، تفاوتی بنیادین دارد. در آن مصاحبه، نسبت به آینده مناسبات ایران و آمریکا ابراز خوش‌بینی می‌کردید و حتی پیشنهاد تشکیل صندوق سرمایه‌گذاری مشترک میان دو کشور را مطرح کردید. اما اکنون معتقدید حجم و سطح تحرکات دیپلماتیک و میانجیگرانه قطر نه نشانه احیای دیپلماسی، بلکه می‌تواند حاکی از نزدیک‌شدن به جنگ باشد، ضمن آنکه بر ضرورت ورود بازیگری مانند چین برای جلوگیری از تشدید بحران تأکید می‌کنید. چه تحولاتی در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه رخ داده که شما را از آن خوش‌بینی به چنین ارزیابی نگران‌کننده‌ای رسانده است؟

دلیل خوش‌بینی من در مصاحبه قبلی با روزنامه «شرق» این بود که در آن مقطع، یکی از تفاهم‌نامه‌های نسبتا کم‌نظیر در تاریخ مناسبات میان قدرت‌های بزرگ و کشورهای متوسط به امضا رسیده بود. در تفاهم اسلام‌آباد، حتی بر تشکیل یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک نیز تأکید شده بود. من با توجه به تجربه‌های گذشته، به‌ویژه اشتباهاتی که در دوران برجام مرتکب شدیم، پیشنهاد کردم این تفاهم سیاسی و امنیتی با نوعی همکاری اقتصادی تقویت شود. یکی از مشکلات اساسی تجربه برجام این بود که چنین پیوندی میان توافق سیاسی و همکاری اقتصادی ایجاد نشد. ایران در آن مقطع تلاش کرد از طریق برجام، مناسبات خود را با آمریکا تغییر دهد، اما هم‌زمان قراردادهایی به ارزش ۸۰ میلیارد یورو با کشورهای اروپایی، ۴۰ میلیارد دلار با چین و ۱۲ میلیارد دلار با روسیه منعقد کرد که عملا هیچ‌یک به مرحله تحقق نرسیدند؛ زیرا طرف اصلی و تعیین‌کننده در این مناسبات، ایالات متحده آمریکا بود.

حرفتان درست، اما مسئله اینجا بود که من همان موقع هم با بدبینی به شما گفتم تفاهم‌نامه اسلام‌آباد ظرفیت تغییر معادلات ایران و آمریکا را ندارد. شما بیش از حد روی تفاهم‌نامه مانور دادید، در حالی که اسمش «تفاهم‌نامه» بود، حتی «توافقی» مانند برجام هم نبود.

ارزیابی خوش‌بینانه من در آن مقطع، مبتنی بر ظرفیت‌های واقعی تفاهم‌نامه اسلام‌آباد بود. معتقد بودم این تفاهم‌نامه از کیفیت و ظرفیت مناسبی برخوردار است و باید با یک توافق یا همکاری اقتصادی میان ایران و آمریکا تکمیل شود. حتی پیشنهاد کردم زمینه تشکیل اتاق مشترک بازرگانی ایران و آمریکا فراهم شود. این پیشنهادها طبیعتا برمبنای یک ارزیابی خوش‌بینانه از آینده مناسبات دو کشور مطرح شده بود.

خب چه شد تفاهم‌نامه به اینجا رسید که جنگ را پررنگ می‌دانید؟

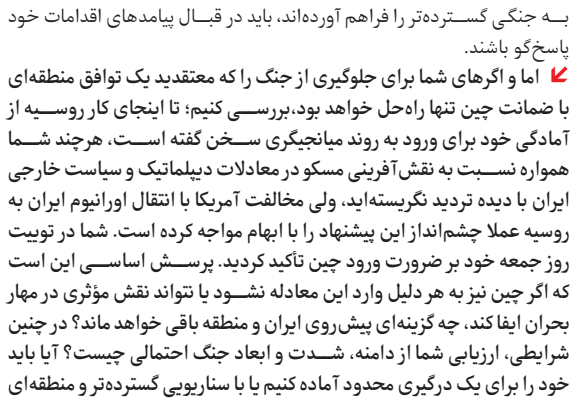
مسئله‌ای که همواره در تحلیل تحولات ایران باید مورد توجه قرار گیرد، وجود پدیده‌ای به نام «کاسبی تحریم» است. متأسفانه در کشور ما گروه‌هایی شکل گرفته‌اند که منافع اقتصادی و سیاسی آنها با تداوم تحریم‌ها و حتی وقوع جنگ گره خورده است. در واقع، منافع این گروه‌ها در شرایط تنش، تحریم و ناامنی تأمین می‌شود و همین مسئله یکی از موانع جدی در مسیر حل‌وفصل بحران‌های خارجی کشور است. اما درباره تحولات اخیر، من در توییتی که روز جمعه منتشر کردم، تأکید کردم این حجم از تکاپوی دیپلماتیک را نباید لزوما نشانه احیای دیپلماسی و نزدیک‌شدن به توافق تلقی کرد، بلکه ممکن است دقیقا نشانه قطعی‌شدن مسیر جنگ باشد.

ولی داستان توییت روز شنبه شما جنبه ترسناک‌تری دارد. نوشتید «میانجی‌ها، حین تبادل پیام، به طرح‌های ... طرفین برای جنگ چهارم پی بردند. این است دلیل تکاپوی دیرهنگام قبل از ساعت صفر». منظور از طرح‌های ادعایی چیست؟

بله در توییت روز شنبه این موضوع را گفتم. به نظر من، بازیگران منطقه‌ای در جریان تبادل پیام‌ها و تحرکات دیپلماتیک، به طرح‌های بسیار خطرناک دو طرف برای جنگ چهارم پی برده‌اند؛ طرح‌هایی که دامنه و شعاع ویرانگری آنها می‌تواند فراتر از مرزهای ایران و طرف مقابل گسترش پیدا و کل منطقه را درگیر کند. یکی از نخستین کشورهایی که در صورت گسترش چنین جنگی با پیامدهای مستقیم و جدی مواجه خواهد شد، قطر است. البته کشورهای منطقه در شرایط کنونی تلاش می‌کنند دامنه جنگ را محدود کنند و مانع از آن شوند که درگیری احتمالی به یک جنگ فراگیر و مهارنشدنی تبدیل شود.

اگر سناریوی جنگ مجدد محقق شود، آیا باید انتظار داشت پیامدهای آن صرفا به ایران و آمریکا محدود نماند و کل خاورمیانه به منطقه‌ای ویران و سوخته تبدیل شود؟ به بیان دیگر، آیا گستره درگیری احتمالی به‌اندازه‌ای خواهد بود که حتی کشورهایی را که مستقیم در جنگ مشارکت ندارند و در پی حفظ ثبات منطقه هستند نیز گرفتار خسارات گسترده کند؟

خیر، من معتقدم منطقه به‌طور کامل به سرزمین سوخته تبدیل نخواهد شد. اگر جنگی رخ دهد، میزان آسیب‌پذیری کشورهای مختلف، متناسب با میزان آمادگی آنها برای مواجهه با جنگ خواهد بود. طبیعتا ایران بیش از



عکس: سپندنگاری شرق

سایر کشورها آسیب خواهد دید. کشورهای دیگر منطقه نیز متحمل خسارات و آسیب‌هایی خواهند شد، اما میزان این آسیب‌ها یکسان نخواهد بود. برای درک بهتر این مسئله، باید به روند اجرای توافق‌نامه ابراهیم و مناسباتی که در چارچوب آن میان کشورهای عربی و اسرائیل شکل گرفت، توجه کنیم. در طرح اولیه توافق‌نامه ابراهیم، قرار بود مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل به‌صورت تدریجی و از حوزه‌هایی مانند محیط زیست، همکاری‌های علمی و کشاورزی آغاز شود و در نهایت به همکاری‌های امنیتی و نظامی برسد.

اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، اجرای نوعی الگوی معکوس بود. مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل در حوزه‌های نظامی و امنیتی نیز پیش رفت و حتی شاهد بودیم که بخشی از سامانه‌های دفاعی و گنبد آهنین در کشورهای عربی منطقه مستقر شد. به اعتقاد من، یکی از خطرناک‌ترین تحولات در معادلات منطقه‌ای این بود که برخی جریان‌ها تلاش کردند جنگ اعراب و اسرائیل را به جنگ ایران و اسرائیل تبدیل کنند و سپس کشورهای عربی‌ای را که در پی صلح و ثبات بودند، به‌نوعی در مدار تقابل نظامی قرار دهند. کسانی که در طول تاریخ چنین مسیری را دنبال کرده‌اند و زمینه تبدیل یک منازعه منطقه‌ای به جنگی گسترده‌تر را فراهم آورده‌اند، باید در قبال پیامدهای اقدامات خود پاسخ‌گو باشند.

اما و اگرهای شما برای جلوگیری از جنگ را که معتقدید یک توافق منطقه‌ای با ضمانت چین تنها راه‌حل خواهد بود، بررسی کنیم؛ تا اینجای کار روسیه از آمادگی خود برای ورود به روند میانجیگری سخن گفته است، هرچند شما همواره نسبت به نقش‌آفرینی مسکو در معادلات دیپلماتیک و سیاست خارجی ایران با دیده تردید نگریسته‌اید، ولی مخالفت آمریکا با انتقال اورانیوم ایران به روسیه عملا چشم‌انداز این پیشنهاد را با ابهام مواجه کرده است. شما در توییت روز جمعه خود بر ضرورت ورود چین تأکید کردید. پرسش اساسی این است که اگر چین نیز به هر دلیل وارد این معادله نشود یا نتواند نقش مؤثری در مهار بحران ایفا کند، چه گزینه‌ای پیش‌روی ایران و منطقه باقی خواهد ماند؟ در چنین شرایطی، ارزیابی شما از دامنه، شدت و ابعاد جنگ احتمالی چیست؟ آیا باید خود را برای یک درگیری محدود آماده کنیم یا با سناریویی گسترده‌تر و منطقه‌ای مواجه هستیم؟

سؤال شما چند نکته داشت که هرکدام باید جداگانه پاسخ داده شود. شما درست می‌گویید، من بین چین و روسیه تفاوت قائلم و به روس‌ها اصلا خوش‌بین نیستم. دلیل تأکید من بر تفاوت نقش روسیه و چین این است که معتقدم روسیه تمام مسائل و تحولات بین‌المللی را در چارچوب جنگ اوکراین و به عنوان تابعی از آن ارزیابی می‌کند. اتفاقا یکی از عواملی که موجب شده امروز در معرض شرایط جنگی و تحریمی قرار بگیریم، عملکرد خود روسیه است. اما شرایط چین متفاوت است. چینی‌ها حدود ۴۸۰ میلیارد دلار مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه دارند. افزون بر این، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری‌های دنیای امروز در حوزه گاز، در میدان مشترک ایران و قطر و مشخصا در بخش قطری این میدان انجام شده است. بنابراین، اگر جنگ گسترش پیدا کند، منافع اقتصادی قطر نیز به‌شدت در معرض تهدید قرار خواهد گرفت و آتش جنگ می‌تواند این منافع را مستقیم تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر، باید به ابعاد اقتصادی و انرژی این معادله توجه کرد. فقط حدود ۹۵۰ هزار بشکه از نفت خلیج فارس به مقصد آمریکا و اروپا صادر می‌شود، در حالی که چین به‌طور میانگین روزانه بین شش تا هشت میلیون بشکه نفت از منطقه وارد می‌کند. بنابراین، وابستگی اقتصادی و انرژی چین به ثبات منطقه، بسیار جدی و تعیین‌کننده است.

با توجه به شناختی که از دیدگاه شما دارم، می‌خواهم از زاویه دیگری آن را به چالش بکشم. اگر معتقدید جنگ میان ایران از یک سو و آمریکا و اسرائیل از سوی دیگر تا حد زیادی تحت تأثیر جنگ روسیه علیه اوکراین و محاسبات مسکو قرار دارد و روسیه تمایل دارد تنشی کنترل‌شده میان ایران و غرب در خاورمیانه استمرار داشته باشد تا بخشی از توان نظامی و اقتصادی غرب در این منطقه فرسوده و درگیر شود، ضمن آنکه تداوم این تنش، منافع دیگری نیز برای مسکو به همراه دارد -از جمله افزایش قیمت جهانی انرژی و بهره‌مندی از فرصت‌های ناشی از تداوم تحریم‌های ایران- ولی چین نیز ممکن است به استمرار تنش میان ایران و غرب بی‌میل نباشد. چراکه با تعیین‌تکلیف پرونده ایران و کاهش درگیری آمریکا در خاورمیانه، احتمالا تمرکز واشینگتن بیش از پیش به سمت شرق آسیا و خطوط قرمز راهبردی پکن، به‌ویژه مسئله تایوان، معطوف خواهد شد. با این ملاحظات، منطق تمایز شما میان چین و روسیه چیست؟ چرا تصور می‌کنید روسیه از تداوم تنش ایران و غرب منتفع می‌شود، اما چین برخلاف آن می‌تواند نقش یک بازیگر مؤثر در مهار این تنش و جلوگیری از جنگ را ایفا کند؟

رقابت اصلی هژمونیک در نظام بین‌الملل امروز، بیش از هر چیز میان ایالات متحده آمریکا و چین جریان دارد و بسیاری از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز باید در چارچوب همین رقابت راهبردی تحلیل کرد. به اعتقاد من، چین به دلیل برخورداری از جایگاه ممتاز اقتصادی، نفوذ گسترده در مناسبات تجاری و انرژی منطقه و همچنین قدرت اثرگذاری بر معادلات بین‌المللی، ظرفیت لازم برای ایفای نقشی تعیین‌کننده در تضمین هرگونه توافق و جلوگیری از وقوع جنگ را دارد. به همین دلیل، من مشخصا بر ضرورت ورود چین به معادله مذاکرات و ترتیبات امنیتی منطقه تأکید کردم. مسئله صرفا حضور یک میانجی دیگر در کنار سایر بازیگران نیست، بلکه سخن از ورود قدرتی است که هم در قبال ثبات منطقه منافع اقتصادی و راهبردی جدی دارد و هم در سطح جهانی، طرف اصلی رقابت با آمریکاست. این جایگاه می‌تواند به چین امکان دهد که در صورت دستیابی به توافق، از اعتبار و نفوذ خود برای تضمین اجرای تعهدات طرفین استفاده کند.

اتفاقا پس از طرح این دیدگاه شما، برخی افراد از امکان ارائه تضمین مشترک چین و روسیه سخن گفتند که...

با این حال، من با چنین برداشتی موافق نیستم.

چرا؟

چون معتقدم روسیه اساسا از ظرفیت، اعتبار و جایگاه لازم برای ایفای نقش یک تضمین‌کننده قابل اتکا برخوردار نیست. تجربه رفتار مسکو در بحران‌های بین‌المللی نشان داده است که این کشور بیش از آنکه در پی ایجاد ترتیباتی پایدار برای مهار منازعات باشد، از توانایی تأثیرگذاری بر روند بحران‌ها و حتی تشدید آنها برخوردار است. البته این به معنای نادیده‌گرفتن قدرت سیاسی، نظامی و دیپلماتیک روسیه نیست؛ مسئله این است که قدرت یک بازیگر لزوما به معنای توانایی او برای میانجیگری یا تضمین اجرای توافق‌ها نیست. میان بازیگری که می‌تواند معادلات را بر هم بزند و بازیگری که قادر است طرف‌های منازعه را به تعهدی پایدار وادار کند، تفاوت جدی وجود دارد. به اعتقاد من، روسیه در سال‌های گذشته بیشتر در جایگاه نخست ظاهر شده است. افزون بر این، مسکو در شرایط کنونی بخش مهمی از محاسبات راهبردی خود را بر جنگ اوکراین و تقابل با غرب متمرکز کرده و طبیعی است که منافعش در بسیاری از پرونده‌ها با ضرورت برقراری ثبات و کاهش تنش هم‌راستا نباشد. بنابراین، نمی‌توان صرفا به دلیل قدرت و نفوذ روسیه، برای آن نقش تضمین‌کننده‌ای قائل شد که اساسا ابزار و انگیزه لازم برای ایفای آن را ندارد.

اگر سناریوی مورد اشاره شما درباره طرح‌های ویرانگر دو طرف برای جنگ چهارم را مبنا قرار دهیم، با وضعیتی بسیار خطرناک مواجه خواهیم بود. از یک سو، طرف آمریکایی از هدف قراردادن زیرساخت‌های ایران سخن می‌گوید و از سوی دیگر، در مواضع رسمی ایران تأکید شده است که در صورت وقوع جنگ، دیگر محدودیت‌ها و خطوط قرمز پیشین موضوعیت نخواهند داشت و دامنه پاسخ ایران می‌تواند بسیار گسترده باشد. اگر این تقابل نظامی به وقوع بپیوندد، فردای جنگ چه چشم‌اندازی برای ایران و مناسباتش با ایالات متحده وجود خواهد داشت؟ ما پیش از این تجربه برجام را پشت سر گذاشته‌ایم و پس از آن نیز تفاهم‌نامه ۱۴ ماده‌ای ۲۸ خرداد را تجربه کرده‌ایم؛ اما به نظر می‌رسد حتی در بهترین شرایط نیز مسیر دیپلماسی با موانع جدی مواجه بوده است. آیا اساسا امکان عبور از وضعیت کنونی و بازتعریف مناسبات با آمریکا وجود دارد؟ کشور تا کجا کشش تداوم این تخاصم را دارد؟

ببینید، من معتقدم تا زمانی که ایران و آمریکا تصمیم نگیرند به دشمنی میان خود پایان دهند، این وضعیت جنگی همچنان ادامه خواهد داشت. تداوم این شرایط، بیش از هر طرف دیگری برای ایران ویرانگر خواهد بود. ممکن است ایالات متحده نیز در منطقه متحمل خسارات و آسیب‌هایی شود، اما به‌هیچ‌وجه نمی‌توان میزان آسیب‌هایی را که آمریکا می‌بیند با خساراتی که متوجه ایران خواهد شد، قابل مقایسه دانست. نکته نگران‌کننده این است که در داخل کشور، گاهی شاهد طرح دیدگاه‌هایی هستیم که دشمنی را نه یک وضعیت تحمیلی یا مسئله‌ای نیازمند حل‌وفصل، بلکه ضرورتی برای اداره جامعه و حفظ انسجام داخلی معرفی می‌کنند. برای مثال، همین چند روز پیش دیدیم که آقای میرباقری در یک اجتماع مردمی اعلام کرد که دشمنی برای انتظام داخلی حیاتی است. این دیدگاه به معنای تحمیل یکی از انحرافی‌ترین سیاست‌ها در تاریخ معاصر به ایران است؛ همان منطقی که کارل اشمیت در آلمان مطرح می‌کرد؛ اینکه اساس سیاست بر دشمنی استوار است. انسجام یک ملت باید بر پایه منافع مشترک، حقوق شهروندی و چشم‌انداز توسعه شکل بگیرد، نه بر مبنای استمرار دشمنی و تقابل دائمی با دیگر کشورها.

اکنون افرادی، بدون آنکه مسئولیتی بپذیرند، به‌راحتی از احتمال استفاده آمریکا از بمب اتمی سخن می‌گویند یا مدعی می‌شوند که ایران در این تقابل پیروز خواهد شد. این اظهارات نشان‌دهنده نوعی فرار از مسئولیت است. این افراد باید در دادگاه تاریخ پاسخ‌گوی عملکرد خود باشند. هیچ کشوری در دنیا به‌سادگی خود را در موقعیت تقابل مستقیم با آمریکا قرار نمی‌دهد. حتی چین، که یک قدرت هسته‌ای و یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی جهان است و بیش از یک تریلیون دلار دارایی و مطالبات اقتصادی در ارتباط با آمریکا دارد، در راهبرد امنیت ملی خود تا افق دست‌کم سال ۲۰۴۵، تقابل مستقیم با آمریکا را به‌عنوان یک مسیر قطعی پیش‌بینی نکرده است. با این حال، متأسفانه در ایران جریان‌هایی کشور را به‌گونه‌ای در معرض تهدید قرار داده‌اند که اکنون سه جنگ را پشت سر گذاشته‌ایم و نشانه‌های جنگ چهارم نیز قابل مشاهده است. در همین حال، تحریم‌ها نیز زندگی و معیشت ملت ایران را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند.

با توجه به مجموعه تحلیل‌هایی که مطرح کردید، به نظر می‌رسد وقوع جنگ را تقریبا اجتناب‌ناپذیر می‌دانید؟ آیا واقعا معتقدید فرصت دیپلماسی به پایان رسیده و باید جنگ چهارم را قطعی تلقی کرد؟

من معتقدم که جنگ قطعی است.

پس داستان نامه‌نگاری ونس چیست؟

دونالد ترامپ، جی‌دی ونس را مأمور کرده است تا آخرین تلاش‌ها را برای دستیابی به متنی با ایران انجام دهد؛ متنی که بتواند از آن به‌عنوان یک دستاورد و پیروزی سیاسی، به‌ویژه در آستانه انتخابات آمریکا، بهره‌برداری کند. اما امتیازی که برای دستیابی به چنین توافقی به ایران ارائه می‌شود، به اندازه‌ای نیست که بتواند ایرانی‌ها را با وجود سطح بالای دشمنی و بی‌اعتمادی موجود، به توافقی با ترامپ ترغیب کند که برای او دستاورد انتخاباتی محسوب شود. با این حال، من در ارزیابی احتمال وقوع جنگ، بیش از آنکه به مواضع سیاسی و اظهارات دیپلماتیک توجه کنم، تحرکات و جابه‌جایی تجهیزات نظامی را ملاک قرار می‌دهم. در طول تاریخ نیز همواره معتقد بوده‌ام که برای تشخیص احتمال وقوع جنگ، باید تحولات میدانی و نظامی را جدی‌تر از مواضع سیاسی طرف‌ها دنبال کرد. تجهیزات نظامی‌ای که در منطقه و در ارتباط با دفاع از اسرائیل مستقر شده‌اند، نشان می‌دهند که مقدمات یک جنگ ویرانگر در حال فراهم‌شدن است. با این حال، همان‌طورکه پیش‌تر نیز تأکید کردم، هنوز یک راه برای جلوگیری از جنگ وجود دارد و آن شکل‌گیری یک توافق منطقه‌ای است؛ توافقی که آمریکا و چین نیز در آن حضور داشته باشند و بتواند زمینه‌های عینی و عملی امنیت را در منطقه فراهم کند. کشورهای عربی و همسایگان ایران در منطقه، کشورهایی هستند که منافعشان در وقوع جنگ تأمین نمی‌شود. آنها بر اساس محاسبات و منافع ملی خود تلاش کرده‌اند مانع از وقوع جنگ شوند. در روزهای باقی‌مانده، تنها در صورتی می‌توان به جلوگیری از جنگ امیدوار بود که کشورهای منطقه بتوانند به یک توافق منطقه‌ای دست پیدا کنند؛ توافقی که در آن آمریکا و چین نیز حضور داشته باشند و شرایط عینی و تضمین‌های عملی برای امنیت منطقه فراهم شود.

شدنی است؟

فعلا معتقدم چنین راهکاری در شرایط کنونی تا حد زیادی آرمانی به نظر می‌رسد.

به چه دلیل؟

دلیلش این است که در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که تقریبا همه مقدمات برای وقوع جنگ فراهم شده، اما تازه در چنین شرایطی از یک دیپلماسی نابهنگام صحبت می‌کنیم. من حدود دو ماه پیش از جنگ ۱۲روزه، همین پیشنهاد را در جلسه‌ای با حضور ۲۰ نفر از استادان و صاحب‌نظران سیاست خارجی مطرح کردم؛ پیشنهادی که متأسفانه در آن زمان مورد توجه لازم قرار نگرفت. به اعتقاد من، این وضعیت نشان‌دهنده یکی از ناکامی‌های جدی سیاست خارجی کشور در استفاده به‌موقع از ظرفیت دیپلماسی است.

رقابت اصلی هژمونیک در نظام بین‌الملل امروز، بیش از هر چیز میان ایالات متحده آمریکا و چین جریان دارد و بسیاری از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی را نیز باید در چارچوب همین رقابت راهبردی تحلیل کرد. به اعتقاد من، چین به دلیل برخورداری از جایگاه ممتاز اقتصادی، نفوذ گسترده در مناسبات تجاری و انرژی منطقه و قدرت اثرگذاری بر معادلات بین‌المللی، ظرفیت لازم برای ایفای نقشی تعیین‌کننده در تضمین هرگونه توافق و جلوگیری از وقوع جنگ را دارد

آگهی دعوت مجمع عمومی موسس انجمن صنفی کارگری مهندسان جوش استان البرز

اولین مجمع عمومی انجمن صنفی مذکور، روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۱۲ ساعت ۱۰ در محل: سالن همایش های پردیس کشاورزی دانشگاه تهران به نشانی: البرز، کرج، خیابان شهید خراسانی (مصباح)، درب جنوبی پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران برگزار می گردد.
از کلیه کارگران عضو شاغل در صنف مربوطه دعوت می شود در جلسه مذکور شرکت نمایند.

دستور جلسه :

۱. تصویب اساسنامه
۲. انتخاب اعضای اصلی و علی البدل هیئت مدیره و بازرسان
۳. انتخاب روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های انجمن

هیات موسس:

۱. حسین حق سیرت ۲. محمد جواد نیازی ۳. امیر نخعی

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ هاچ بک مشکی روغنی مدل ۱۳۸۱ به شماره پلاک ۱۷۸ایران ۷۲۶د۱۲ شماره شاسی: ۸۱۶۲۱۴۴۷ و شماره موتور :۱۰FSE۳۳۹۸۰۹۵۵ به نام رحمان بشارت هریس با کد ملی ۰۰۸۴۴۷۷۴۶۶ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو ولوو f12 سفید مدل ۱۳۷۵ به شماره پلاک ۸۷ایران ۷۱۸ع۵۱ شماره شاسی ۸۰۵۷۳۸ و شماره موتور ۲۳۲۱۲۶ به نام رضا محمدی با کد ملی ۴۲۸۵۸۷۹۳۷۹ مفقود شده و فاقد اعتبار است.